

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعہ ستر



اعظم کریمی

نشر ابراہیم

سرشناسه:	کریمی، اعظم، ۱۳۵۹-
عنوان و نام پدیدآور:	گاه/ شاعر: اعظم کریمی.
مشخصات نشر:	فارس: نشر ایراهستان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۹۴ص
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۰-۵۶-۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیفا
موضوع:	شعر فارسی-- قرن ۱۴ Persian poetry -- ۲۰th century
رده‌بندی کنگره:	PIR۸۳۵۸
رده‌بندی دیویی:	۸فا۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۸۷۸۵۳۷۵

نام کتاب: گاه

شاعر: اعظم کریمی

ناشر: ایراهستان

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۰-۵۶-۸

فهرست

۹	گاه وسواس
۱۰	گاه صبح
۱۱	گاه بغض
۱۲	گاه آهنگت
۱۳	گاه دلتنگی
۱۴	گاه غزل
۱۵	گاه شکار
۱۶	گاه آمدن
۱۷	گاه فرو افتادن
۱۸	گاه...
۱۹	گاه کُر
۲۰	گاه نغز سخن
۲۱	گاه شهزادگی
۲۲	گاه خوابت
۲۳	گاه خزان
۲۴	گاه وجود تو
۲۵	گاه جویبش
۲۶	گاه فتنه‌ات
۲۷	گاه روایی
۲۸	گاه مداوایی
۲۹	گاه خستگی
۳۰	گاه دیدار
۳۱	گاه مترسکی
۳۲	گاه حسرت
۳۳	گاه تو و من
۳۴	گاه خاطره
۳۵	گاه قصه‌گویی

۳۶	گاه جنگ جهانی
۳۷	گاه دلبری
۳۸	گاه زلزله
۳۹	گاه گردش
۴۰	گاه افتخار
۴۱	گاه خودش
۴۲	گاه ویرانی
۴۳	گاه برف
۴۴	گاه شعرها
۴۵	گاه انقلاب‌ها
۴۶	گاه برفی تهران
۴۷	گاه افطارت
۴۸	گاه تعالی
۴۹	گاه رهایی
۵۰	گاه همارگی
۵۱	گاه پروانگی
۵۲	گاه غبار
۵۳	گاه عشق
۵۴	گاه افلاطونی
۵۵	گاه فدا شدن
۵۶	گاه دانایی‌ات
۵۷	گاه سخنان‌ت
۵۸	گاه غنودن
۵۹	گاه اردیبهشت شیراز
۶۰	گاه مهمانی عشق
۶۱	گاه حیرانی
۶۲	گاه دیدار
۶۳	گاه یلدا
۶۴	گاه خفتن

۶۵	گاه غربت
۶۶	گاه اندوه و دیوانگی
۶۷	گاه شکفتگی
۶۸	گاه زادن تو
۶۹	گاه رفتن
۷۰	گاه بهت
۷۱	گاه چای
۷۲	گاه رفتنت
۷۳	گاه کجایی
۷۴	گاه سراب
۷۵	گاه آمدنت
۷۶	گاه عاشقانه
۷۷	گاه قرار
۷۸	گاه پاییزی من
۷۹	گاه خنده‌هایت
۸۰	گاه کم‌خونی
۸۱	گاه سان دیدن تو
۸۲	گاه نیلی
۸۳	گاه رها
۸۴	گاه ناتوانی
۸۵	گاه جابه‌جایی
۸۶	گاه قدم‌هایت
۸۷	گاه عسل چیدن
۸۸	گاه شرقی چشمانت
۸۹	گاه نفس‌ها
۹۰	گاه بهشت
۹۱	گاه آتش‌بری
۹۲	گاه خمار
۹۳	گاه ارمغان

پاره شد قلبم و بارید زمین احساسم!
من به یک بار تو را خسته شدن حساسم!

کار ابر است فرو ریختن و باریدن
تا کجا یورش این حس پر از وسواسم!

ابر بارانی تندی به هجوم است مرا
پوستم خشکی پلکی است، زمین را داسم

از تن چاک به چاکم چه دروها شد قارچ
هر وجب در وجبی مزرعه‌ی آماسم

آه باران! تو چه پرتاقتی و ابرترین در تکرار!
چه قدر رود تو را پس زد و دریا... یاسم!



صدایت می‌زنم صبح است، برخیز و مهیا شو!
جوابم می‌دهی باشد؛ خودت باش و تماشا شو
بهین رویت! بهین جانت! بهین من با تماشایت
بهین لبخندهای تو، بهین ترفندهای تو، خودت باش و تماشا شو!

پُر بغضم هر روز... پر تنهایی و دلتنگی تو
پُرَم از هر چه امیدم روزی، خواست از خانه‌ی دلسنگی تو
ریشه در مزرعه‌ی مردابی، خانه‌ی قلبی پر خونم داشت
خشک شد هر هوس از هر هرسش، در تن سردِ پر از جنگی تو
نی لبک تند و پریشان لغزید، بر لبان دل چوپان تا او،
از سر حادثه‌ها اندازد، خواهش لحظه‌ای از منگی تو
تشتِ پر رخت، پر از جامه‌ی بوها لب حوض
می‌پرد فوج، کبوتر، عطربین، از دل جامه‌ی گل‌رنگی تو
از سرم موج خروشی برخاست، تا تو را رنگ به دل دادم و بعد،
خسته از سستی احساسی سرد، در تنم یورش آهنگی تو



صبح است و دلم دوباره شد دلتنگت!
شب می‌شود و باز به دل، آهنگت
هر لحظه، به جان! ز انتظارت مُردم
در شور توام باز سرم بر سنگت

چه دلم تنگ... تو را می‌خواهد!

گرم و پررنگ... تو را می‌خواهد

خفته در تشت خروشانِ سرخ

قلبی از سنگ... تو را می‌خواهد

خفهام راه به اکسیژن نیست

شده پای نفسم لنگ... تو را می‌خواهد

چشم و گوشی همه سرگردانی

در تبِ جوشِ شباهنگ... تو را می‌خواهد

آه ای دورترین ماه که هستی در راه

خاطرات به دلم چنگ... تو را می‌خواهد

دلِ دلواپسم از خاطر تو سرریز است

سر شده کفترِ آهنگ... تو را می‌خواهد

پر پرواز چرا سهم تن آدم نیست؟

وقتی‌اش روزِ پر از جنگ... تو را می‌خواهد!



مستانه عسل به کام تو می‌ریزم
دزدانه مثل به کام تو می‌ریزم
دنبال نفس کشیدنی شیرینم
هر شب که غزل به کام تو می‌ریزم

قلبم هدف چشم تو شد، آخ چه تیری!
آهو شده نخجیرگر بره‌ی پیری

خون دلِ دردی رگ احساس شکسته،
شیری متلاشی شده در پنجه‌ی شیری

افتادم و پرواز درونم چه غنایی
برداشت از آن ماده‌ی فرار اثری

مُشکت شده ترکش، قد تو بارقه‌ی عشق
در آتش سودات فروریخت پرِ معرکه‌گیری!

بر جام طلوعت بکشان دست دو اغماض
آن‌گاه خطر کن که مرا دست بگیری

در دامن غم غرق شده ناجیِ تنها
روزی... چه قدر داشت طربناک سریری